

بررسی و نقد لیبرالیسم اخلاقی بر اساس نگرش «وجود عین الربطی» ملاصدرا

منوچهر شامی نژاد*
ناصر فروهی**
عزیزه قائمی***

چکیده

لیبرالیسم اخلاقی بر پایه جدایی ارزش‌های اخلاقی از واقعیت، استوار است و تأکید دارد که معیار ارزش - اخلاقی «خود فرد» است. در اخلاق لیبرالی، سعادت فرد وابسته به خود اوست و ارزش‌های اخلاقی معنای نسبی دارند. طبق نظر ملاصدرا، روند خلقت در قوس نزول بر پایه تجلی بوده و معلولات، عین الربط به علت‌اند و از مراتب تجلی علت، انتزاع می‌شوند. بر اساس نگرش عین الربطی وجود، اخلاق، فاعل محور، مطلق و تشکیکی است اما اخلاق لیبرالی فاعل محور و نسبی است. بر اساس فلسفه ملاصدرا، بین ارزش و واقعیت، عینیت حاکم است نه انفصال؛ فردگرایی مربوط به مرتبه وجودی فرد است و هر فرد ارزش‌های مرتبه وجودی خویش را آشکار می‌کند. هدف از پژوهش حاضر این است که با روش توصیفی - تحلیلی و انتقادی و با تکیه بر نگرش وجود عین الربطی معلول، به نقد فردگرایی، نسبی‌گرایی و جدایی ارزش از واقعیت که سه شاخصه مهم اخلاق لیبرالی هستند، بپردازد.

واژگان کلیدی

ارزش‌های اخلاقی، لیبرالیسم اخلاقی، عین الربطی وجود، تجلی، ملاصدرا.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه زنجان. (نویسنده مسئول)
** استادیار فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تبریز.
forouhi_naser@yahoo.com
a.ghaemi@znu.ac.ir
*** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه زنجان،
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹

طرح مسئله

رسیدن به سعادت حقیقی دغدغه هر انسانی است. هر فردی طالب سعادت است و برای رسیدن به سعادت در حرکت است. به عبارتی باید گفت که هدف نهایی انسان رسیدن به سعادت حقیقی در پرتو اخلاق حسنه است.^۱ در فلسفه صدرایی، وصول به سعادت حقیقی در گروهی اکمال در عقل نظری و عملی است. یکی از مؤلفه‌های اصلی وصول به سعادت، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است. میان فیلسوفان اخلاق در مورد چگونگی وجود ارزش‌های اخلاقی اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آنها «هست» را از «باید» جدا کرده و معتقد به جدایی ارزش‌های اخلاقی از واقعیت هستند که به اینها در اصطلاح غیرواقع‌گرایان^۲ می‌گویند. برخی، ارزش‌های اخلاقی را جدا از هستی تلقی نمی‌کنند و معتقدند که ارزش‌های اخلاقی، وجودی واقعی در عرصه هستی دارند و واقعیت‌های اخلاقی، جدا از باورهای انسانی، به صورت مستقل وجود دارند. از این گروه هم با عنوان واقع‌گرایان یاد می‌شود. لیبرالیسم اخلاقی در گروه غیرواقع‌گرایان قرار می‌گیرد. لیبرالیسم اخلاقی معتقد است که اراده و امیال فرد معیار ارزش‌های اخلاقی است و ارزش از واقعیت جداست؛ لذا در شرایط مختلف، مؤلفه‌های اخلاقی می‌توانند تغییر کنند؛ به دیگر سخن؛ ارزش‌های اخلاقی تابع شرایطاند و مطلق نیستند؛ بلکه نسبی‌اند.^۳ ملاصدرا به‌عنوان فیلسوف اسلامی، عین‌الربطی وجود معلول را با برهان عقلی اثبات کرده است. براساس این نظریه، علت حقیقی، وجود حقیقی است و معلولات از مراتب انبساط و تجلی علت، منتزع می‌شوند؛ بنابراین عین ربط هستند. با تحلیل این نظریه در قوس نزول و با تأکید بیشتر بر قاعده حرکت جوهری و اشتداد وجودی در قوس صعود، نه تنها ارزش‌های اخلاقی جدا از واقعیت نخواهند بود، بلکه با واقعیت، عینیت خواهند داشت. علاوه بر اینکه امیال فرد معیار ارزش‌ها نخواهند بود و اخلاق و ارزش‌های اخلاقی مطلق و تشکیکی خواهند بود. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که براساس نگرش عین‌الربطی معلول، لیبرالیسم اخلاقی چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد؟ نویسندگان در این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و انتقادی به نقد و بررسی لیبرالیسم اخلاقی با تکیه بر نظریه وجود عین‌الربطی معلول ملاصدرا می‌پردازند.

۱. از نگاه ملاصدرا، وجود، خیر و سعادت است و هرچه وجود کامل‌تر باشد، سعادت در آن بیشتر است. وجود باریتعالی بالاترین وجودات است؛ لذا بالاترین سعادت را داراست. نفس بشر در سایه حرکت جوهری، طی مراتب کمال کرده و با عبور از لذایذ حسی به لذت عقلی می‌رسد. لذیذ حقیقی در حقیقت همان وجود است؛ خصوصاً که وجود خالی از عدم و کمال اتم واجبی باشد؛ زیرا تمامی جهات وجود را داراست و التذاذ به آن برترین لذات است؛ بنابراین سعادت حقیقی در رسیدن به بالاترین لذات نهفته است و انسان با تزکیه نفس خویش و دوری از ردائیل و کسب فضایل می‌تواند به این مرتبه نائل آید. (نک. ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹ / ۱۶۳-۱۷۶ و ۱۷۱؛ همچنین نک. طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲ / ۱۳۱؛ نک. سبأ / ۳۷؛ نحل / ۹۷؛ بقره / ۱۵۶؛ علق / ۸).

۲. ن.ک: سروش، ۱۳۵۸: ۲۰۵.

۳. ن.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳.

پیشینه پژوهش

مقالاتی در مورد لیبرالیسم تألیف شده و نقدهایی نیز به این نوع تفکر ایراد گردیده است؛ از جمله: مقاله *نقد و بررسی مبانی لیبرالیسم*، به تحقیق عباس گرائی و محمد حسین زاده یزدی، که با نقد و بررسی به این نتیجه رسیده‌اند که لیبرالیسم اخلاقی غیرواقع‌گرا و نسبی‌گرا است. همچنین مقاله *بررسی مقایسه‌ای مقوله صلح پایدار از منظر اسلام و لیبرالیسم اخلاقی (کانتی)* به تحقیق محمدحسین جمشیدی و همکاران، که هدف از این پژوهش بررسی مقایسه‌ای مقوله صلح پایدار در مکتب اسلام و لیبرالیسم اخلاقی (کانتی) بوده است. علاوه بر مقالات کار شده در این زمینه، چندین پایان‌نامه هم در زمینه لیبرالیسم اخلاقی کار شده است، از جمله پایان‌نامه‌ای با عنوان *بنیان‌های نظریه‌پردازی اخلاقی در نزد متفکران لیبرال: چرخش‌های فکری قرن بیستم*، به تألیف سید هاشم منیری در دانشگاه فردوسی مشهد انجام شده است که بیشتر تأکید بر مبانی فکری پیروان مکتب لیبرال دارد. پایان‌نامه دیگری نیز با عنوان *بررسی تطبیقی ارزش‌ها در فلسفه اسلامی و فلسفه لیبرالیسم و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی* به تألیف زینب اعرابی در دانشگاه اصفهان انجام گردیده است؛ نویسنده در این پایان‌نامه درصدد است تا یک بررسی تطبیقی بین فلسفه اسلامی و فلسفه لیبرال انجام دهد. وی بیان می‌کند که علاوه بر اینکه مشابهت‌های ظاهری بین تفکر اسلامی و تفکر لیبرالی وجود دارد ولی ماهیت این دو تفکر با هم متفاوت است. نگارندگان مقاله حاضر با تحقیقی مواجه نشده‌اند که با روش تفسیر و تحلیل مدارانه فلسفه ملاصدرا به نقد لیبرالیسم اخلاقی پردازد. وجه امتیاز مقاله حاضر نسبت به تحقیقات مشابه در این است که در این مقاله نویسندگان درصددند تا با تکیه بر نگرش «وجود عین الربطی معلول» فلسفه ملاصدرا به بررسی و نقد اخلاق لیبرالیستی پردازند.

از آنجاکه مقاله حاضر در تلاش است تا به نقد لیبرالیسم اخلاقی با تکیه بر نظریه عین الربطی وجود معلول پردازد؛ لذا لازم است که در ابتدا لیبرالیسم اخلاقی و اهم مؤلفه‌های آن ذکر گردد تا مسئله دقیق‌تر تبیین و بررسی شود.

۱. لیبرالیسم اخلاقی

واژه اخلاق در لغت، جمع خلق و به معنای خوی‌ها است. (معین، ۱۳۸۶: ۵۷؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۳) راغب در *المفردات*، کلمه «اخلاق» را جمع خُلُق و به معنای نیرو و سرنوشت باطنی انسان در نظر گرفته است که تنها با دیده بصیرت، قابل درک است. در مقابل، خُلُق به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۵۹) البته بزرگان اخلاق هر کدام تعریفی را بر آن

ارائه کرده‌اند. غزالی «خُلُق» را هیتتی راسخ در نفس می‌داند که افعال بدون فکر و با سهولت از آن صادر می‌شوند. (غزالی، ۱۳۷۰: ۳ / ۵۳) ابن‌مسکویه، دانش اخلاق را یک رشته آگاهی می‌داند که انسان در سایه آن، حالتی به‌دست می‌آورد که کارهای زیبا به آسانی از او سر می‌زند. (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۴: ۲۷) علامه طباطبایی، علم اخلاق را چنین تعریف کرده است:

هو الفن الباحت عن الملكات الانسانية و تميز الفضائل منها عن الرذائل، ليستكمل الانسان بالتخلق والانصاف بها، سعاده العلميه، فتصدر عنه الافعال التي يجلب الحمد العام، والثناء الجميل في المجتمع الانساني. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱ / ۳۷۶)

در نظر علامه طباطبایی خُلُق، یک صورت ادراکی است که در درون انسان است و در زمان مناسب در درونش جلوه می‌کند و او را به اراده عمل وادار می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۰۹) مصباح یزدی اخلاق را به تلاش‌های فراطبیعی انسان که ارتباط مستقیم با نیازهای طبیعی او ندارند تعریف کرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱۸) فولکیه، اخلاق را مجموعه قوانین «رفتار» تعریف می‌کند که انسان به‌واسطه مراعات آن می‌تواند به هدفش برسد. (مدرسی، ۱۳۸۸: ۱۸) ریچارد پاپکین و آوروام استرول نیز اخلاق را بر مجموعه‌ای از قواعد و اصول تعریف می‌کنند که برای انسان‌ها در زندگی کاربرد دارد (پاپکین و استرول، ۱۳۷۸: ۸؛ دیرباز و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۱)؛ بنابراین به‌طور کلی، اخلاق یک صورت و نیروی باطنی است که انسان با استكمال نفسانی خویش، متناسب با مرتبه وجودی‌اش، رفتار خاصی مانند راست‌گویی، عادل بودن و ... را از خود بروز می‌دهد.

از نظر بیشتر متفکران، پیشینه لیبرالیسم، به قرن هفدهم برمی‌گردد و واژه لیبرال از سده چهاردهم میلادی به بعد کاربرد داشته و بعدها دچار تحول معنایی شده است. (هیوود، ۱۳۹۳: ۶۱؛ منیری، ۱۳۹۶: ۴۱) «واژه لیبرالیسم^۱ به معنای آزادی‌خواهی، از واژه انگلیسی لیبرتی^۲ به معنای آزادی گرفته شده است. واژه لیبرال^۳ یک واژه فرانسوی، به معنای فرد آزادی‌خواه یا هوادار آزادی است و در لغت به معنای آزاد مرد، بلندنظر، راد، بخشنده، بی‌تعصب و روشن‌فکر نیز آمده است. (بیات، ۱۳۹۸: ۳۷۳) واژه لیبرال در قرون وسطا و عصر رنسانس به معنای صناعت‌های آزاد به کار رفته، اما بعدها به معنای آدم هرزه، ولنگار و عیاش نیز استعمال گشته است. در قرن بیستم در برخی شوراها به طرفداران سرمایه‌داری، ضد حکومت، غرب‌زده، آمریکایی و غیر این موارد، لیبرال گفته می‌شد». (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۱۰) ارائه تعریف دقیق و جامع از لیبرالیسم به عنوان یک مکتب سیاسی و اجتماعی، کاری بس دشوار، بلکه ناممکن است؛ اما با این حال،

1. Liberalism.
2. Liberty.
3. Liberal.

بررسی و نقد لیبرالیسم اخلاقی براساس نگرش «وجود عین الربطی» ملاصدرا □ ۱۶۱

تعریف‌های متعددی از سوی نظریه‌پردازان غربی برای این واژه ارائه شده است (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۱۷ - ۱۴) از جمله: شاپیرو می‌گوید:

لیبرالیسم را می‌توان به‌طور دقیق نگرشی به زندگی و مسائل آن وصف کرد که تأکیدش بر ارزش‌هایی همچون آزادی برای افراد، اقلیت‌ها و ملت‌هاست. (شاپیرو، ۱۳۸۰: ۳)

به‌عبارت دیگر لیبرالیسم مجموعه روش‌ها، نگرش‌ها، سیاست‌ها و ایدئولوژی‌هایی است که عمده‌ترین هدف آن، فراهم آوردن هرچه بیشتر «آزادی» برای فرد است. بنیاد این مکتب بر فردگرایی است. (بیات، ۱۳۹۸: ۳۷۳) در نظر ساندل، لیبرالیسم اخلاقی، اعتقاد به یک آیین تساهل‌گرا، انعطاف‌پذیر و اباحی مسلک در آموزه‌های اخلاقی است. (ساندل، ۱۳۷۴: ۴۷)

۲. واقع‌گرایی و ناواقع‌گرایی اخلاقی

واقع‌گرایان اخلاقی منکر جدایی بین واقعیت و ارزش هستند. (مک ناوتن، ۱۳۸۰: ۷۵) از نگاه واقع‌گرایان، واقعیت اخلاقی مستقلی از باورهای اخلاقی انسان‌ها وجود دارد که صدق و کذب آن باورها را تعیین می‌کند؛ بنابراین در این نگرش، خصوصیات اخلاقی، خصوصیات واقعی امور یا افعال هستند. (مک ناوتن، ۱۳۸۰: ۱۱) مک ناوتن در این مورد چنین بیان می‌کند:

واقع‌گرایی اخلاقی اصرار دارد که واقعیات اخلاقی مستقل از باورهای اخلاقی ما وجود دارند و تعیین می‌کنند که آن باورها صادق‌اند یا کاذب. ممکن است ما نسبت به برخی صفات حساس باشیم یا نباشیم اما وجود و عدم آن صفات به این‌که ما چه فکر می‌کنیم بستگی ندارد. (مک ناوتن، ۱۳۸۰: ۲۵)

رابرت ال ارینگتن نیز می‌گوید:

حقایق اخلاقی از موقعیت‌ها اشخاص و اعمالی ساخته شده‌اند که مظاهر اخلاقی تحویل‌ناپذیر دارند. مظاهر اخلاقی، عینی و مستقل از امیال و نگرش‌های آدمیان هستند. (Arrington, 1989: 120)

با دقت و تحلیل در مطالب فوق‌الذکر، لیبرالیسم اخلاقی در گروه «غیرواقع‌گرایان اخلاقی» جای می‌گیرد؛ زیرا غیرواقع‌گرایان برای اخلاق، منشأ واقعی قائل نیستند؛ بلکه سرچشمه ارزش‌های اخلاقی را سلیقه شخصی، توصیه یا قرارداد می‌دانند. (مصباح، ۱۳۸۵: ۱۱۸) در نگاه اینان هیچ واقعیت اخلاقی که نیاز به تخصص در معرفت خاصی داشته باشد، وجود ندارد؛ بلکه آنچه هست، احساس ما نسبت به واقعیت است؛ بنابراین لیبرالیسم اخلاقی را می‌توان در گروه غیرواقع‌گرایان قرار داد.

از آنجاکه در این مقاله تمرکز نویسندگان بر نقد لیبرالیسم اخلاقی براساس مبنای وجود عین‌الربطی ملاصدرا است؛ لذا در ابتدا تبیینی کوتاه از مبنای مهم لیبرالیسم اخلاقی، بیان می‌شود.

۳. مبنای لیبرالیسم اخلاقی

۱-۳. جدایی ارزش از واقعیت

از منظر مکتب لیبرالیستی، ارزش و واقعیت مستقل و جدا از هم‌اند و بین واقعیات و ارزش‌های اخلاقی شکافی عمیق وجود دارد که هیچ منطقی آن را پر نمی‌کند. جدایی فرد از طبیعت که به‌طور آشکار یا پنهان در مفهوم لیبرالی اخلاق نهفته است، با جدایی هر انسان از هموعانش ملازم است. واقعیات نمی‌توانند به انسان بگویند که چه باید بکند. عقیده به اینکه واقعیات به او پاسخ خواهند داد، ناشی از خلط واقعیت و ارزش است و منطقاً قابل قبول نیست. آربلاستر در این مورد می‌گوید: «همان‌طور که جدایی انسان از طبیعت، قالب فلسفی خود را در جدایی واقعیات از ارزش‌ها و «است» از «باید» می‌یابد، بیان فلسفی جدایی انسان‌ها از یکدیگر نیز فلسفه‌ای است که در آن تجربه فرد معیار حقیقت محسوب می‌شود». (آربلاستر، ۱۳۸۸: ۲۸ - ۲۲؛ گرائی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱) از نگاه مورچ «ارزش به دنیای درونی کارکردهای واقعیت، یعنی دنیای علم و قضایای وابسته به واقعیت تعلق ندارد؛ بنابراین باید در جای دیگری باشد. ارزش به نوعی به اراده انسان متصل است. تصور از «خوب» غیرقابل تعریف و تهی است و انتخاب انسان می‌تواند آن را پر کند». (Murdoch, 1970: 58 & 8)

۲-۳. فردگرایی لیبرالیستی

فردگرایی، هسته بنیادین در لیبرالیسم است. سامان جامعه باید در جهت نفع فرد باشد و اولویت‌ها را به نیازها یا منافع حقوق فردی بدهد. (هیوود، ۱۳۹۱: ۱۸۰) آنچه لیبرالیسم را به یک مقوله تاریخی منحصر به فرد تبدیل می‌کند، چگونگی تعریف و تنظیم شعارهایی مثل آزادی، تساهل و ... در چارچوب فردگرایی است. در مکتب لیبرالیستی، فرد، محور ارزش و مقدم بر جامعه و نهادهاست. اجتماع پیکره فرضی است و منافع اجتماعی از مجموع منافع افراد تشکیل‌دهنده آن جدا نیست. (آربلاستر، ۱۳۸۸: ۱۹) در نظر لیبرالیست‌ها، یگانه خیر همگانی، عبارت از به حداکثر رساندن کل منافع فرد است. (شی یرمر، ۱۳۷۷: ۷۱ - ۷۰؛ ابوالفتحی و همکاران، ۱۳۹۱: ۸) در مکتب لیبرالیستی، فرد حقیقی‌تر از جامعه و مقدم بر آن است. معیار اخلاق و حقیقت، فرد است و ارزش‌ها به فرد بستگی دارند. (وینسنت، ۱۳۷۸: ۵۴؛ Heywood, 2003: 32) در این مکتب همه‌چیز تابع غایت‌های فردی است. هدفی بیرون از فرد در کنش نیروهای اجتماعی، وجود ندارد. (بوردو، ۱۳۸۳: ۹۶) به‌طور کلی فرد در مکتب لیبرالیستی، محور

همه ارزش‌هاست و افعال انسان، ناشی از انرژی طبیعی تمنیات و امیال ذاتی او است که فعالانه از درون می‌جوشد و فرد نیز برای ارضاء این تمنیات و امیال، به‌وسیله قوه قاطع خرد هدایت می‌شود. (آربلاستر، ۱۳۷۷: ۴۰) لذا در این مکتب، هیچ قانون کلی اخلاقی وجود ندارد. معیار تشخیص‌دهنده خوب و بد، خود انسان است و هیچ قانون‌گذاری مافوق خرد و علایق و سلايق و امیال انسانی در زندگی شخصی حاکم نیست. (بیات، ۱۳۹۸: ۳۷۸ - ۳۷۷)

۳-۳. نسبیت اخلاق لیبرالیستی

نسبیت در اخلاق بدین معناست که هیچ‌یک از ارزش‌ها و اصول و احکام اخلاقی ثابت نباشد و همه گزاره‌های اخلاقی به اختلاف زمان، شرایط و نظر شخصی خاص، یا همه افراد یا توافق جامعه قابل تغییر باشند. در مقابل، مطلق بودن اخلاق به این معناست که دست‌کم، برخی اصول ثابت اخلاقی وجود دارند که مبنای ارزش‌گذاری‌های ثابت و عام در افعال انسان‌ها هستند و این اصول، وابسته به تمایل فرد یا جامعه و تغییر شرایط زمانی و مکانی نیستند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۷۱) بحث نسبی بودن اخلاق و یا مطلق بودن آن، بحث مهمی در فلسفه اخلاق است و قائل بودن به هر کدام تبعات و نتایج مختص به خود را در بردارد. از نگاه اخلاق نسبیت، اصول معتبر اخلاقی جهانی وجود ندارد؛ بلکه همه اصول اخلاقی براساس فرهنگ یا انتخاب فردی معتبر است؛ (پویمان، ۱۳۷۸: ۵۳) برعکس اخلاق نسبی‌گرا، اخلاق مطلق‌گرا معتقد است که اصول غیرقابل‌انکاری وجود دارد که هرگز نباید شکسته شوند و معیارهای عمومی اخلاقی استثنایپذیر نیستند. (پویمان، ۱۳۷۸: ۷۰) نسبی‌گرایان معتقدند که تصور وجود حقیقی جهان شمول در حوزه اخلاق، افسانه است. تنها چیزی که وجود دارد دستورها، سلايق و قراردادهای گوناگون است. (ریچلز، ۱۳۸۹: ۳۶) براساس نسبی‌گرایی اخلاقی، احکام اخلاقی ریشه در واقعیت ندارد و هیچ اصل معتبر اخلاقی جهان شمولی وجود ندارد؛ بلکه اخلاق تابع امیال فردی است و با تغییر امیال و سلیقه‌ها، اخلاق متفاوت می‌شود؛ بنابراین ممکن است رفتاری که امروز خوب است، در آینده بد باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳) به‌طور کلی از نگاه نسبی‌گرایی اخلاقی، هیچ حکم اخلاقی مطلق وجود ندارد. احکام اخلاقی در شرایط مختلف، دگرگون می‌شوند؛ بنابراین می‌توان گفت که اخلاق لیبرالیستی یک اخلاق نسبی‌گراست؛ زیرا در اخلاق لیبرالیستی اعتقاد بر این اصل حاکم است که هیچ حکم اخلاقی فراتر از سلايق و توافقات جمعی و اموری از این قبیل که اعتبار داشته باشد، نیست و وقتی احکام اخلاقی تابع امیال فردی باشند و هیچ ریشه‌ای در واقعیات خارجی نداشته باشند، طبیعتاً با تغییر میل افراد، قضاوت‌های اخلاقی‌شان نیز دستخوش تغییر و دگرگونی خواهد شد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت که لیبرالیسم اخلاقی با تأکید بیشتر بر فردگرایی، معتقد است که: ۱. ارزش از واقعیت جدا است؛ ۲. اراده فرد،

ارزش‌های اخلاقی را ایجاد می‌کند و ارزش‌ها تابع اراده فرد هستند؛^۳ در این صورت ارزش‌های اخلاقی مطلق نبوده بلکه با شرایط و زمان قابل تغییر و نسبی‌اند. از آنجاکه نویسندگان در این مقاله به دنبال نقد و بررسی لیبرالیسم اخلاقی براساس نظریه وجود عین‌الربطی معلول ملاحظه می‌باشند؛ بنابراین لازم است تا تبیینی کوتاه از برخی مبانی مهم ملاحظه ملاحظه وجود عین‌الربطی بیان شود.

۴. اهم مبانی ملاحظه

۴-۱. اصالت وجود

از نگاه ملاحظه، وجود، اصیل و ماهیت، اعتباری است. ماهیت تابع وجود است. (ملاحظه، ۱۳۹۰: ۱۳۴ و ۱۳۶) از نگاه قائلان به اصالت وجود، ماهیت امری عاریتی است. آنچه در عالم هستی اصیل است، همان وجود است و تشخیص هر چیزی به وجود آن است. آنچه در عالم خارج، متقرر و متحقق است، وجود است و ماهیات، از وجود عینی انتزاع می‌شوند؛ لذا تقرر ماهیات، تقرر اعتباری است و متحقق و متأصل نمی‌باشند؛ بلکه در عالم خارج، یک امر، به نام وجود است که دارای مراتب و حدودی است که از هر حد و مرتبه ماهیتی انتزاع می‌شود. به دیگر سخن، ماهیات حدود وجودند. (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۰۹). وجود در هر پدیده‌ای خودش موجود است و ماهیت این پدیده‌ها که غیر از وجودشان است، خودشان موجود نیستند؛ بلکه به وسیله وجودشان موجودند. (ملاحظه، ۱۹۹۸: ۱ / ۳۹؛ ملاحظه، ۱۳۶۳: ۱۰)

۴-۲. حرکت جوهری

از نگاه ملاحظه حرکت، خروج تدریجی شیء از حالت بالقوه به سوی فعلیت است. (ملاحظه، ۱۳۷۸: ۵۳) وی حرکت اعراض را تبعی می‌داند و معتقد است که اعراض به تبع حرکت جوهر در حرکت هستند؛ بنابراین بر خلاف پیشینیان خود، قائل به حرکت در جوهر است. (ملاحظه، ۱۹۹۸: ۳ / ۱۰۲) از نظر ملاحظه، هر موجود مادی زمان مند است. هر موجودی که دارای زمان است، تدریجی‌الوجود است. بنابراین جوهر مادی، تدریجی و دارای حرکت خواهد بود. (ملاحظه، ۱۹۹۸: ۷ / ۲۹۲ - ۲۹۱) حرکت جوهری حرکت در ذات و درونی اشیا مادی است که منشأ حرکت‌های ظاهری پدیده‌ها و موجب تغییر در ذات و جوهره اشیا می‌گردد؛ به عبارت دیگر حرکت جوهری، حرکت در نهاد و حقیقت و اصل شیء است. (ملکشاهی، ۱۳۷۶: ۲۷۸)

۴-۳. تشکیک وجود

از نگاه ملاحظه، مرتبه وجودی وجودات متکثر، ذاتی آنها و مقوم آنهاست: «همانا برای هر مرتبه‌ای از

مراتب وجود، بودن در آن مرتبه از مقوماتش است» (ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۱ / ۴۱۲) وقتی مرتبه‌ای از وجود، مقوم و ذاتی وجود خاصی شد، در این صورت موجود جدا از آن مرتبه نیست و موجودیت خاص آن موجود، در آن مرتبه خاص بودن است. وی می‌گوید:

همانا وجود، گرچه حقیقت واحدی است، اما سهم‌ها و مراتب آن، در تقدم و تأخر، حاجت و غنا متفاوت هستند ... پس وجود بما هو وجود، گرچه چیزی به آن اضافه نشود، علت می‌شود؛ معلول می‌شود؛ شرط می‌شود؛ مشروط می‌شود؛ و وجود علی غیر از وجود معلولی است و وجود شرطی غیر از وجود مشروطی است. همه اینها به خاطر نفس وجود بودن وجود است نه به خاطر انضمام ضمائهم. (ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۱ / ۴۰۲ - ۴۰۱)

سیر تحول انسان براساس تشکیک در مراتب وجودی، از مرتبه دانی به عالی به صورت «وجود بعد از وجود» است، نه «وجود بعد از عدم». انسان در حرکت استکمالی و اشتدادی خود، کمالی را از دست نمی‌دهد؛ بلکه تبدیل وجودی پیدا کرده و مرتبه قوی جایگزین مرتبه ضعیف می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱ / ۴۱۶)

وجود عین الربطی معلول

فلاسفه قبل از ملاصدرا علت را هستی‌بخش معلول می‌دانستند؛ اما ملاصدرا حقیقت وجود معلول را عین ایجاد معلول و مضاف را عین اضافه می‌داند. این اضافه، اضافه مقولی نیست؛ بلکه اضافه اشراقی است. از نگاه ملاصدرا معلول نحوه‌ای خاص از تعینات علت و مرتبه‌ای معین از تجلیات آن است: «أن المعلول كما حققناه ليس إلا نحواً خاصاً من تعينات العلة و مرتبة معينة من تجلياتها» (ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۲ / ۳۶۳)؛ زیرا علیت و معلولیت در وجود است و وجود معلول عین ربط به علت است. از آنجاکه وجودهای محدود، عین ربط به علت حقیقی و جلوه‌ای از جلوه‌های اویند؛ بنابراین تمام موجودات تجلی علت حقیقی هستند:

كلما يتراءى في عالم الوجود أنه غير الواجب المعبود فإنما هو من ظهورات ذاته و تجليات صفاته التي هي في الحقيقة عين ذاته. (ملاصدرا، ۱۹۸۸: ۲ / ۲۹۲)

ملاصدرا در *اسفار اربعه* از طریق برهان خلف، این قاعده را که «ممکن است یک شیء هم‌زمان هم علت باشد و هم معلول» ابطال کرده و اثبات می‌کند که معلول شأن علت بوده و استقلالی ندارد و عین‌الربط است. استدلال وی بدین صورت است که پدید آورنده شیء در واقع به حسب جوهر ذات و سنخ حقیقتش، فیاض می‌باشد؛ یعنی آنچه که به حسب جوهر حقیقتش می‌باشد، همان به عینه چیزی است که به حسب جوهر فاعلیت‌ش می‌باشد، پس فاعل صرف می‌باشد. به همین گونه معلول او هم چیزی است

که به ذات خود اثر و مفاض است نه چیز دیگری غیر از آنچه که معلول نامیده شده است و بالذات، اثر می‌باشد و دو امر نیست (یکی شیء و دیگری اثر)، چون در مقابل تحلیل، جز یکی از آن دو معلول نمی‌باشد. پس فاعلیت پدیدآورنده، عین ذات و حقیقتش است و جدا از آن نیست. معلول هم بالذات اثر و مفاض علت است. معلول بالذات و علت بالذات را اگر «بشرط لا» و برهنه و به تجرید، اتخاذ کنیم، هر علتی بالذات و بالحقیقه، علت است و هر معلولی بالذات و بالحقیقه، معلول است. از آنجاکه معلول، بالذات معلول است پس مابین با علت نیست. تا عقل بتواند به هویت ذات معلول با قطع نظر از هویت پدیدآورنده‌اش اشاره کند تا آنکه در تعقل دو هویت مستقل وجود داشته باشد و معلول از آن روی که معلول است، جز با اضافه و نسبت یافتن به علت، قابل تعقل نیست؛ و این خلف فرض «علت و معلول بودن توأمان یک شیء» است. بنابراین معلول بالذات با این اعتبار، حقیقتی جز اینکه مضاف و لاحق است ندارد و وی را معنایی جز اینکه اثر و تابع است بدون ذاتی که این معانی عارض آن شود، نیست؛ چنانچه علتِ افاضه‌کننده مطلقاً اصل و مبدأ بودنش عین ذات اوست و چون موجودات در زنجیره علت‌ها و معلول‌ها به ذات بسیط‌الحقیقه نوری وجودی منتهی می‌شوند و آن ذات، فیاض بالذات است، روشن و ثابت خواهد شد که تمام موجودات را یک اصل و یک سنخ بیش نیست که آن حقیقت است و باقی شئون او؛ او ذات است و غیر او اسماء و صفاتش؛ او اصل است و جز او اطوار و شئونس؛ او موجود است و آنچه آن سوی اوست، جهات و حیثیات اویند. (ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۲ / ۳۰۱ - ۲۹۹؛ خواجه‌سوی، ۱۳۸۱: ۲ / ۳۲۲ - ۳۲۱) ملاصدرا در *شواهد الربوبیه* نیز در بحث علت و معلول معتقد است که وجود هر معلولی از لوازم وجود علت (از جهت علت بودن) است و از آنجاکه فعل و اثر هر موجودی مشابه با طبیعت اوست؛ بنابراین آن موجودی که دارای طبیعت بسیطی است فعل و اثر او هم مانند طبیعت او بسیط است. پس فعل صادر از خدا - که بسیط‌الحقیقه بلکه ابسط موجودات است - عبارت است از افاضه وجود و فعل متجدد فقط از فاعل متجدد صادر می‌شود و از فاعل ثابت‌الذات جز فعل ثابت صادر نمی‌گردد.

ان وجود کل معلول من لوازم ما هي علة له بما هي علة و كل موجود ففعله مثل طبيعته ما كانت طبيعته بسيطة ففعله بسيط... (ملاصدرا، ۱۳۹۰: ۱۸۸؛ شامی نژاد و اترک، ۱۳۹۹: ۱۲۰)

با دقت در فلسفه ملاصدرا، تنها وجود و علت مستقل در هستی، ذات باری تعالی است و به‌جای تأثیر و تأثر معلول از علت باید از معلول به تجلی و ظهور علت یاد کرد؛ زیرا با این تحلیل دوگانگی ای وجود ندارد؛ هرچه هست، وجود مطلق و منبسط است که در مراتب خود متجلی می‌شود:

و هذه المنشئة ليست العلية لان العلية من حيث كونها علة تقتضي المباینة بين العلة و المعلول.

(ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۲ / ۳۳۱)

۵. بررسی و نقد

۱-۵. ارزش از واقعیت جداست

در لیبرالیسم اخلاقی همان طوری که بیان شد، ارزش از واقعیت جدا است. با تحلیل نظریه عین الربطی ملاصدرا، به این نتیجه می‌توان رسید که از آنجاکه خلقت بر پایه تجلی است و موجودات از مراتب خلقت انتزاع می‌شوند و جدا از وجود علت حقیقی نیستند، با سعادت‌ترین موجودات، وجود مطلق و حقیقی است و از آنجاکه در تجلی، این وجود از اجمال به تفصیل آمده و هیچ کمالی از او جدا نیست؛ بنابراین اخلاق و ارزش‌های اخلاقی اولاً نمی‌توانند جدا از انبساط وجودی باشند و ثانیاً چون خلقت دارای مراتب است، پس ارزش‌های اخلاقی هم به تبع وجود،^۱ دارای مراتب و تشکیک هستند؛ مانند نور خورشید که دارای مراتب است با این حال؛ حرارت هم جدا از اشراقات نوری نیست؛ بلکه در هر مرتبه حرارت و نورانیت شدت و ضعف وجودی مربوط به آن مرتبه را دارند. پس در این سیستم، اخلاق همراه با وجود متجلی شده و دارای مراتب ارزشی است و موجود در هر مرتبه که واقع شود، واجد ارزش‌های اخلاقی به اندازه شدت وجودی مرتبه خود است و چون نفس انسان براساس حرکت جوهری در سیر استکمالی خویش، مرتبه‌ای را پشت سر گذاشته و در مرتبه دیگر ظهور می‌کند؛ بنابراین نسبت به مرتبه پایین‌تر دارای آزادی عمل و سعه وجودی بیشتری است و بالتبع، مزین به ارزش‌های اخلاقی شدیدتری است و این ارزش‌های اخلاقی به صورت لبس بعد لبس (وجود بعد وجود) می‌باشند تا برسد به مرتبه فوق تجردی که در این مرتبه نفس انسانی به تبع محو شدن در نورانیت حق تعالی، ارزش آفرینی می‌کند. چنانچه در قرآن کریم از پیامبر ﷺ به عنوان اسوه اخلاق حسنه یاد شده است «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». (احزاب / ۲۱) پس نتیجه می‌شود که ارزش‌های اخلاقی جدا از هستی نیستند؛ بلکه از مراتب هستی منتزع‌اند. به طور خلاصه می‌توان به این صورت بیان کرد: در فلسفه ملاصدرا وجود معلول عین الربط است^۲ و تمام موجودات، مراتب وجود منبسط هستند.^۳ وجود منبسط تمام کمالات را داراست. ارزش‌های اخلاقی هم جزء کمالات

۱. توضیح اینکه: از نگاه ملاصدرا وجود مساوق با خیریت است و وجود دارای تشکیک می‌باشد لذا خیریت هم به تبع وجود دارای تشکیک است و هرچه درجه وجودی اش بیشتر باشد خیریتش بیشتر است بنابراین سعادت‌مندترین موجودات، وجود باری تعالی است. (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹ / ۱۶۳)

۲. نک. ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۲ / ۳۰۱-۲۹۹.

۳. در باب وجود منبسط، نک. ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۶ / ۳۷۳ ذیل: «أن الموجودات علي تباينها في الذوات و الصفات و الأفعال و ترتبها في القرب و البعد من الحق الأول و الذات الأحديّة يجمعها حقيقة واحدة إلهية جامعة لجميع حقائقها و طبقاتها لا بمعنى أن المركب من المجموع شي ء واحد هو الحق سبحانه بل بمعنى أن تلك الحقيقة الإلهية مع أنها في غاية البساطة و الأحديّة ينفذ نوره في أقطار السماوات و الأرضين و لا ذرة من ذرات الأكوان الوجودية إلا و نور الأنوار محيط بها قاهر عليها و هو قائم علي كل نفس بما كسبت و هو مع كل شي ء لا بمقارنة و غير كل شي ء لا بمزايلة و

وجودی‌اند؛ چون وجود واحد است و جدایی‌ای نیست؛ پس ارزش‌های اخلاقی جدا از وجود منبسط نیستند؛ بلکه عین وجودند. اما در اخلاق لیبرالیستی، ارزش، تابع فرد است و هیچ ارزشی بیرون از فرد وجود ندارد. واقعیت اخلاقی را فرد ایجاد می‌کند. واقعیت اخلاقی در بیرون نیست. فرد براساس امیال و سلاقی خویش یک چیز را «خوب» و شیء دیگر را «بد» تلقی می‌کند؛ اما براساس نگاه عین‌الربطی صدرایی، واقعیت‌های اخلاقی به صورت انبساطی و عین‌الربطی از وجود علت حقیقی (واجب‌الوجود) تجلی می‌کنند و معلول علت حقیقی و یا شأن وجودی اویند؛ بنابراین با نگاه عین‌الربطی، چون معلول، جدا از علت نیست و علت، اتم و اکمل است و نسبت به هیچ کمالی، نقصی ندارد؛ لذا همه ارزش‌های اخلاقی هم در تجلی وجودی اویند و در ریسمان وجودی علت حقیقی، موجودند؛ لذا ارزش‌های اخلاقی جدا از واقعیت نیستند و این ارزش‌ها به صورت کمالات وجودی در مراتب وجود، موجود هستند. تنها کاری که فرد باید بکند این است که با ارتقای مرتبه وجودی خویش می‌تواند این ارزش‌ها را به اندازه سعه وجودیش آشکار کند.

۲-۵. فردگرایی

یکی از اصول اخلاقی لیبرالیستی این است که ارزش‌های اخلاقی، تابع اراده فرد می‌باشند. در اینجا باید به این نکته توجه کرد که اراده بشری در طول اراده الهی است^۱ زیرا خلقت الهی چنین ایجاب می‌کند؛ بدین‌صورت که خلقت از نگاه ملاصدرا بالتجلی است و وجودات، براساس فیض مقدس،^۲ تفصیل وجود اجمالی الهی هستند. بنابراین از آنجاکه وجود، عین‌الربط است و ارزش‌های اخلاقی هم تابع وجودند باید گفت که این ارزش‌ها قبل از اینکه تابع امیال و اراده فرد باشند، تابع مرتبه وجودی هستند. از آنجاکه نفس انسان با سیر استکمالی خویش در مراتب مختلف وجودی قرار می‌گیرد و براساس مرتبه وجودی واجد ارزش‌ها می‌شود؛ پس می‌توان گفت که در تجلی خلقت، بالاختیار و با اتحاد با عقل فعال به اندازه اتحاد وجودی با عقل فعال ارزش‌های اخلاقی از فرد به ظهور می‌پیوندند نه اینکه ارزش‌های اخلاقی چنین باشند که هرچه فرد اراده کند خوب یا بد است؛ بلکه ارزش‌های اخلاقی در نگرش وجود عین‌الربطی معلول، مطلق هستند. در این نوع نگرش، نقص و کمال معلول، از ظهور در مراتب وجود منبسط انتزاع می‌شود؛ چون معلول جدا از علت نیست پس در انبساط وجودی علت سعادت‌مند است اما این معلول با حرکت جوهری و اشتداد وجودی از شأن پایین‌تر در شأن و جلوه بالاتر ظهور می‌یابد و هرچه به نزدیکترین تجلی حق نزدیک شود، سعادت‌مندتر خواهد بود. به عبارتی می‌توان گفت که اخلاق و

هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَّ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ» همچنین ن.ک: ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۱ / ۱۹۲.
 ۱. آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال / ۱۷) می‌تواند شاهدی بر این مورد باشد.
 ۲. ن.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۴ - ۳۳.

ارزش‌های اخلاقی از مرتبه وجودی ناشی می‌شود و هر موجودی مرتبه وجودی‌اش نزدیک‌تر به وجود بسیط و منبسط باشد، با اخلاق‌تر خواهد بود. به دیگر سخن، در هر مرتبه‌ای از تجلی علت، اخلاق علت هم که جدا از او نیست، متجلی می‌شود و تشآن می‌یابد و هرچه مراتب پایین‌تر برود، تشآن اخلاقی کمتر ظهور می‌یابد.

بنابراین با این تحلیل، امیال انسانی به اندازه تعادل وجودی خود، در سایه حرکت جوهری نفس و با قرارگیری در مرتبه خاص، آن ارزش‌ها را آشکار می‌سازند. لذا با توجه به نگرش عین‌الربطی ملاصدرا، ارزش‌های اخلاقی تابع امیال نخواهند بود؛ بلکه این امیال با تعادل وجودی^۱ در مراتب مختلف تجلی قرار گرفته و آن ارزش‌ها را به اندازه سعه وجودی خود، آشکار می‌کنند و در صورتی که قوای فرد از تعادل خارج شوند، از سعه وجودی کاسته شده و در مراتب پایین‌تر قرار می‌گیرند و بالتبع ارزش اخلاقی با نقص و ضعف در فرد، ظاهر می‌گردد و اگر قوای نفس به کلی از تعادل خارج شوند، در روند خلقت از انبساط وجودی خارج شده و به عدم گراییده و مصداق آیه «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف / ۱۷۹) می‌گردند. بنابراین در پرتو نظریه عین‌الربطی ملاصدرا می‌توان چنین نتیجه گرفت که: وجود معلول، منتزع از انبساط وجودی علت حقیقی و عین‌الربط است. کمالات، موجود در علت حقیقی هستند و جدا از او نیستند. معلول از مراتب تجلی علت حقیقی منتزع می‌شود و فرد واقف به کمالات مرتبه وجودی خود در انبساط وجودی موجود مطلق است. فرد، ارزش‌هایی را آشکار خواهد کرد که مربوط به مرتبه وجودی خود است. ارزش‌ها تابع مرتبه وجودی فرد خواهند بود که آن مرتبه انبساط وجودی وجود مطلق است. پس ارزش‌های اخلاقی تابع وجود منبسط هستند. پس فردگرایی در قالب نظریه عین‌الربطی معلول، معنایی غیر از معنای لیبرالیستی دارد؛ بدین صورت که هر فرد به اندازه سعه وجودی خود می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را آشکار کند و آزادی هر شخص به اندازه مرتبه وجودی خود است نه اینکه آزاد مطلق باشد. بنابراین نمی‌شود گفت که هر فرد در شرایط مختلف، اخلاق مختلف از خود بروز می‌دهد؛ بلکه هر شخص، کمالات وجودی مرتبه وجودی خود را آشکار می‌کند.

۵-۳. نسبی‌گرایی

در نظام صدرا، همه فضایل اخلاقی به دو فضیلت (حکمت و آزادی) برمی‌گردند. (ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۹ / ۱۱۸) هیچ شخصی در هیچ جای جهان پیدا نمی‌شود که حداقل آزادی و حکمت را در مورد خودش قبول نکند؛

۱. ملاصدرا در جلد ۲۹/سفار/ربعه سعادت انسان را درگرو تعادل قوای درونی و بیرونی می‌داند؛ لذا در اینجا هم امیال درونی بشر در صورت تعادل قوا می‌توانند در مراتب بالاتر قرار بگیرند وگرنه در صورت عدم تعادل سیر نزولی در مراتب پیدا کرده و در نهایت مصداق آیه «نساء الله فانساهم» خواهند شد. (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۹ / ۱۶۴)

بلکه هر انسان سالمی، طالب حکمت و آزادی است.^۱ از آنجاکه انسان‌ها در سایه حرکت جوهری اشتدادی از مراتب وجودی یکسانی برخوردار نیستند و صور و مقادیر و اشکال و هیئات از فاعل به اعتبار جهات موجود در فاعل به حسب استعداد حاصل می‌گردند.^۲ لذا می‌توان گفت که هر کس به اندازه مرتبه وجودی خود و انبساط نفسانی‌اش، فضایل اخلاقی را از خود آشکار می‌کند؛ بنابراین اخلاق صدرایی، فاعل محور است؛ افعال و ملکات، ساخته نفس هستند و نسبت به نفس، قیام صدوری دارند.^۳ انسان در نظام فلسفی ملاصدرا موجودی ثابت و سیال است^۴ و فرایند استکمال در «قوس صعود» نفس انسانی با حرکت جوهری، مستکمل وجود خویش است و تبدیل وجودی آن از نوع «وجود بعد از وجود» بوده^۵ و ارزش‌های اخلاقی را به اندازه مرتبه وجودی‌اش از خود می‌تواند صادر کند؛ لذا ادراک هر کس بستگی به مرتبه وجودی‌اش دارد و در هر مرتبه‌ای، فعلی مثل «خوبی»، می‌تواند به گونه‌ای دیگر از او صادر شود.^۶ بر فرض مثال: «احساس مسئولیت کردن» یک فعل و ارزش است اما هر کس می‌تواند نسبت به مرتبه وجودی‌اش متعهد و مسئولیت‌پذیر باشد. مسئولیت پیامبر ﷺ نسبت به مردم عادی شدیدتر است؛ زیرا مرتبه وجودی‌اش بالاتر است. پس می‌توان گفت که به تبع تشکیک وجود، اخلاق هم مشکک است. با این تبیین، معیار و میزان الزامات اخلاقی در فلسفه ملاصدرا را می‌تواند به «مرتبه وجودی» شخص، ارجاع داد. اما در «قوس نزول» براساس «وحدت وجود»^۷ فقط یک وجود مطلق است که منبسط است و همه چیز در پرتو انبساط وجودی او موجودند. عمق مسئله را می‌توان در نظریه عین‌الربطی معلول و وجود انبساطی باری تعالی جستجو کرد و با استناد بیشتر به مبانی وجودی صدرایی از جمله مبنای اصالت وجود، حرکت جوهری و تشکیک وجود و نیز با اتکاء بر مباحث نفس‌شناسی ملاصدرا می‌توان چنین استنباط کرد

۱. این اصل به طوری فطری در افراد هستند و هر فردی حداقل در مورد خودش در درون خودش به حکمت و حریت قائل است.
۲. نک: ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۵ / ۳۷۸.
۳. نک: *اسفار اربعه*، ذیل عبارت: «تکوین الصور الکوئیه القائمة بالمواد و کل صورة صادرة عن الفاعل فلها حصول له بل حصولها فی نفسها نفس حصولها لفاعلها و لیس من شرط حصول شیء لشیء أن یکون حالاً فیهِ وصفاً له بل ربما یکون الشیء حاصل لشیء من دون قیامه به بنحو الحلول و الوصفیه كما أن صور جمیع الموجودات حاصله للباری حصولاً أشد من حصولها لنفسها...». (ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۱ / ۲۶۵؛ ۳۰۸)
۴. نک. ملاصدرا، ۱۹۹۰: ۹ / ۹۸؛ معرفت، ۱۳۹۷: ۳۶۴.
۵. در حرکات استکمالی و اشتدادی زوال امکان شیء در اثر زوال یکی از مراتب، لزوماً به معنای زوال حقیقت شیء نیست. «فلا یلزم فی الحركات الاستکمالیه أن یکون زوال إمكان الشیء و استعداد منشأ لزوال وجوده بل لتبدل وجوده و تبدل وجود الشیء قد یکون إلی عدمه و قد یکون إلی وجود أقوى و أكمل من وجوده المتقدم». (ملاصدرا، ۱۹۹۸: ۸ / ۳۹۴)
۶. شاید عبارت «حسنات الابرار سیئات المقرین» را بتوان شاهدهی بر همین مسئله دانست. (قمی، ۱۳۶۳: ۵ / ۲۷۷)
۷. نظریه وحدت وجودی نظریه‌ای است عرفانی که ملاصدرا هم به این نظریه قائل است. براساس نظریه وحدت وجود در جهان وجود، یک وجود است و آن وجود باری تعالی است و دیگر وجودها سایه‌های آن وجود هستند.

که نفس انسانی با حرکت جوهری، مستکمل وجود خویش است. وجود دارای مراتب تشکیکی است و ارزش‌های اخلاقی نیز به دلیل عین‌الربطی وجود معلول، جدا از وجود نیستند و به اندازه مرتبه وجودی از نفس، صادر می‌شوند؛ بنابراین «خوبی» در مرتبه پایین‌تر با «خوبی» در مرتبه بالاتر متفاوت خواهد بود. به نظر می‌رسد که نسبی‌گرایی صدرایی همان مطلق‌گرایی است. در نسبی‌گرایی صدرایی چون فاعل دارای حرکت جوهری و در وجود خود دارای تشکیک است؛ لذا با قرارگیری در هر مرتبه وجودی‌اش، فعل هم متناسب با آن مرتبه انتزاع می‌شود نه اینکه با تغییر مرتبه فاعل، ذات فعل؛^۱ مثلاً «خوبی» تبدیل به «بدی» شود؛ ولی در نسبی‌گرایی لیبرالیستی، فاعل می‌تواند در شرایط مختلف از یک فعلی مثلاً «خوبی»، دو جهت اتخاذ کند؛ بدین صورت که در یک شرایط، آن فعل که ملایم با طبع و منفعت وی است «خوب» تلقی گردد و در شرایط دیگر که مخالف طبع و منفعت وی باشد، «بد» باشد. پس می‌توان گفت که نسبی‌گرایی صدرایی^۲ و لیبرالیستی هر دو فاعل‌محورند، با این تفاوت که فعل در نزد صدرا مطلق بوده اما دارای تشکیک و مراتب است اما در اخلاق لیبرالیستی این فعل بستگی به تغییر شرایط فاعل، از ذات خود تغییر کرده و فعل، ذات دیگری می‌یابد. با این توضیحات باید گفت که در نگرش عین‌الربطی معلول، اخلاق می‌تواند مطلق و تشکیکی باشد. با تکیه بر اشتداد وجود و حرکت جوهری و اینکه وجود واحد و مطلق است و در پرتو تجلی و انبساط وجودی، معلولات از مراتب وجود مطلق، منتزاع‌اند، اخلاق نیز در این سیستم دارای اشتداد می‌شود و قوت و ضعف پیدا می‌کند؛ همان‌طوری که بیان شد، مثلاً خوبی، خوبی است ولی در مراتب بالاتر، نورانی‌تر جلوه‌گر می‌شود؛ پس اخلاق، مطلق و

۱. به نظر می‌رسد که می‌توان چنین بیان کرد که چون وجود معلول در نظام صدرایی عین‌الربط است، اخلاق نسبت به وجود باری‌تعالی، مطلق است. به عبارتی دیگر، نسبت ارزش‌های اخلاقی یا به فعل برمی‌گردد یا به فاعل و یا به غایت. از آنجاکه مراتب وجودی متفاوت است، افعال هم متفاوت و شدت و ضعف دارند. مثلاً فعلی مثل «گناه کردن» می‌تواند برای افراد متفاوت باشد و هر کس به اندازه وسعت وجودی خودش مکلف خواهد بود. از کودک ده ساله نمی‌توان انتظار فعل یک فرد بیست ساله را داشت. پس ارزش‌های اخلاقی از لحاظ فعلی براساس فلسفه صدرایی تشکیکی هستند (فعل). علاوه بر این؛ چون انسان‌ها هر لحظه در حال استكمال و شدن هستند و مراتب وجودی متفاوت دارند؛ بنابراین ارزش‌های اخلاقی نسبت به فاعل هم تشکیکی‌اند و براساس مرتبه وجودی هر شخص متفاوت می‌گردند و به تشکیک از فاعل صادر می‌شوند (فاعل) اما ارزش‌های اخلاقی نسبت به غایت، مطلق‌اند و هیچ تشکیکی در آنها نیست؛ زیرا غایت وجودی، وجود مطلق است. (غایت) به عبارتی دیگر، ارزش‌های اخلاقی از فاعل صادر می‌شوند اما چون در نظام صدرایی یک وجود هست که تجلی کرده و تمامی وجودات، مراتب تجلی‌اویند و عین ربط به او دارند و چون علت حقیقی تمام کمالات را داراست؛ لذا فاعل با حرکت خود در ریسمان تجلی باری‌تعالی در هر مرتبه، کمالی از کمالات وجودی او را به اندازه سعه وجودی و ظرفیت و توانایی‌اش، از خود صادر می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با تحلیل کلیت فلسفه ملاصدرا، در عین کمال‌گرا و غایت‌گرا بودن، می‌توان صدور فعل را به نفس (فاعل) نسبت داد.

۲. اخلاق صدرایی با توجه به مبانی فلسفی‌اش، مطلق تشکیکی است؛ زیرا ملاصدرا همه چیز را در دایره وجود بررسی می‌کند و از آنجاکه وجود امری واحد و تشکیکی و دارای مراتب است لذا اخلاق هم از این امر مستثنا نمی‌شود

تشکیکی و دارای اشتداد است. لیبرالیسم اخلاقی وابسته به امیال فردی، دید نسبی به اخلاق دارد در حالی که در نگرش عین‌الربطی یک وجود واحد است که انبساط دارد و اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در قوس نزولی از وجود مطلق منتزع از انبساط وجودی و مراتب خاص فیاض مطلق هستند و وابسته به هستی انبساطی وجود منبسط‌اند؛ بنابراین با دید عین‌الربطی وجود، نسبی‌گرایی اخلاقی لیبرالیستی^۱ به کلی منتفی است و اخلاق و ارزش‌های اخلاقی جدا از انبساط وجودی نیستند و چون ارزش‌های اخلاقی کمالات وجود مطلق‌اند که وجود مطلق با فیض مقدس انبساط وجودی پیدا کرده و وجودات از انبساط وجودی منتزع شده‌اند؛ بنابراین ارزش‌های اخلاقی نیز مطلق‌اند. به بیان دیگر می‌توان گفت که: وجود معلول، منتزع از انبساط وجودی علت حقیقی و عین‌الربط است. وجود، واحد و مطلق است و وجود مطلق همه کمالات را داراست. ارزش‌های اخلاقی هم جزء کمالات وجودی وجود واحد و مطلق هستند. پس ارزش‌های اخلاقی هم مطلق‌اند. نسبت ارزش‌های اخلاقی در سیستمی که وجودات باشد و وجود معلول مستقل از وجود علت، موجود باشد، می‌تواند معنادار باشد؛ زیرا وجودها متفاوت‌اند؛ در نتیجه توانایی‌ها و نگرش‌ها هم متفاوت خواهند بود. در حالی که در نظام فکری عین‌الربطی، آنچه ارزش‌های اخلاقی را متفاوت جلوه می‌دهد، مرتبه وجودی فرد است نه فردیت؛ لذا در پارادایم عین‌الربطی صدرا، نگاه نسبی‌گرایانه لیبرالیستی منتفی می‌گردد و نگاه اخلاق مطلق تشکیکی جایگزین آن می‌شود.

نتیجه

نتایج حاصل از این پژوهش را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. اخلاق لیبرالیستی معتقد است که ارزش‌های اخلاقی جدا از واقعیت‌اند و این ارزش‌ها تابع اراده فرد می‌باشند و براساس اراده و امیال فرد در شرایط مختلف تغییر می‌کنند و فرد، اصل و محور است. در چنین مکتبی اخلاق نسبی است.
۲. در نگاه ملاصدرا خلقت بالتجلی است و وجود مطلق با انبساط وجودی موجودات را با فیض مقدس و به صورت الاشرف فالاشرف، از اجمال به تفصیل آورده است و در این سیر نزولی معلولات استقلالی ندارند بلکه عین‌الربط به علت‌اند و مانند نور خورشید که نور جدا از خورشید نیست.
۳. با بررسی فلسفه اصالت وجودی ملاصدرا می‌توان به این نتیجه رسید که نسبی‌گرایی اخلاقی در فلسفه ملاصدرا به مطلق‌گرایی می‌انجامد و در فلسفه ملاصدرا اخلاق به تبع انبساط وجودی، مطلق و در عین حال ارزش‌های اخلاقی، وجودی مشکک دارند.
۴. به‌طور کلی در لیبرالیسم اخلاقی ارزش‌ها جدا از واقعیت تلقی می‌شوند و اراده فرد معیار ارزش است و

۱. به‌طور کلی به نظر نگارندگان، نسبی‌گرایی اخلاقی در سیستمی می‌تواند مورد قبول باشد که وجودات باشد نه وجود واحد.

نیز اخلاق نسبی است و با تحلیل نظریه عین الربطی ملاصدرا لیبرالیسم اخلاقی باطل می‌شود. بدین صورت که چون موجودات از نگاه ملاصدرا در تجلی وجود منبسط، از اجمال به تفصیل آمده‌اند و هیچ کمالی از او جدا نیست؛ بنابراین اخلاق و ارزش‌های اخلاقی اولاً نمی‌توانند جدا از انبساط وجودی باشند ثانیاً چون خلقت دارای مراتب است پس ارزش‌های اخلاقی هم به تبع وجود دارای مراتب و تشکیک هستند مانند نور خورشید که دارای مراتب است با این حال حرارت هم جدا از اشراقات نوری نیست؛ بلکه در هر مرتبه، حرارت و نورانیت، شدت و ضعف وجودی مربوط به آن مرتبه را دارد. پس در این سیستم اخلاق همراه با وجود متجلی شده و دارای مراتب ارزشی است و موجود در هر مرتبه که واقع شود واجد ارزش‌های اخلاقی به اندازه شدت وجودی مرتبه خود است. امیال انسانی به اندازه تعادل وجودی خود در سایه حرکت جوهری نفس با قرارگیری در مرتبه خاص، آن ارزش‌ها را آشکار می‌کنند. بنابراین با توجه به نگرش عین الربطی ملاصدرا، ارزش‌های اخلاقی تابع امیال نخواهند بود؛ بلکه این امیال با تعادل وجودی در مراتب مختلف تجلی قرار گرفته و آن ارزش‌ها را به اندازه سعه وجودی خود، آشکار می‌کنند. پس در نگاه ملاصدرا ارزش‌ها علاوه بر اینکه جدا از واقعیت نیستند بلکه عین واقعیت‌اند. فردگرایی نیز در نگاه عین الربطی ملاصدرا و حرکت جوهری نفس، معنایی غیر از معنای لیبرالیستی می‌یابد؛ بدین صورت که هر فرد به اندازه سعه وجودی خود می‌تواند ارزش‌های اخلاقی را آشکار کند و آزادی هر شخص به اندازه مرتبه وجودی خود است نه اینکه آزاد مطلق باشد؛ بنابراین نمی‌شود گفت که هر فرد در شرایط مختلف، اخلاق مختلف از خود بروز می‌دهد. به عبارتی کلی‌تر شاید بتوان گفت که با توجه به فلسفه ملاصدرا، اخلاق لیبرالی به دلیل غفلت از اصل هستی و چگونگی آن، شکل گرفته است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن مسکویه، ۱۳۷۴، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، تهران، انتشارات توس.
۲. آریلاستر، آنتونی، ۱۳۸۸، *لیبرالیسم غرب، ظهور و سقوط*، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
۳. پاپکین، ریچارد؛ استروم، آروم، ۱۳۷۸، *کلیات فلسفه*، ترجمه سید جلال الدین مجتوی، تهران، حکمت.
۴. بوردو، ژرژ، ۱۳۸۳، *لیبرالیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نشر نی.
۵. پویمان، لویی، ۱۳۹۲، *درآمدی بر فلسفه اخلاق*، ترجمه شهرام ارشد نژاد، تهران، نشر زمانه.
۶. جان سالوین، شاپیرو، ۱۳۸۰، *لیبرالیسم معنا و تاریخ آن*، ترجمه محمد سعید حنایی، تهران، نشر مرکز.

۱۷۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق، دوره ۱۴، پاییز ۱۴۰۰، ش ۵۳

۷. جوادی، محسن، ۱۳۸۸، *درس گفتارهای فلسفه اخلاق*، قم، دانشگاه قم.
۸. خواجه‌سوی، محمد، ۱۳۸۰، *ترجمه اسفار اربعه*، تهران، انتشارات مولی.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *نعت‌نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. دیرباز، عسگر و همکاران، ۱۳۹۵، «تحقیق انتقادی تعریف اخلاق از دیدگاه فلاسفه غربی»، *پژوهش‌های اخلاقی*، سال ۶، ش ۳، ص ۱۰۴ - ۸۳.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *المفردات الفاظ القرآن*، دمشق، دارالقلم.
۱۲. ریچلز، جیمز، ۱۳۸۹، *فلسفه اخلاق*، ترجمه آرش اخگری، تهران، حکمت.
۱۳. ساندل، مایکل، ۱۳۷۴، *لیبرالیسم و منتقدان آن*، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. سروش، عبدالکریم، ۱۳۵۸، *دانش و ارزش*، تهران، انتشارات یاران.
۱۵. شامی‌نژاد، منوچهر و اترک، ۱۳۹۹، «نتایج و پیامدهای اخلاقی اندیشه وجود عین‌الربطی معلول در فلسفه ملاصدرا بر زندگی انسان»، *نشریه هستی و شناخت*، دوره هفتم، ش ۱.
۱۶. شی یرمر، جرمی، ۱۳۷۷، *اندیشه سیاسی کارل پوپر*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، مؤسسات تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۸، *تفسیر المیزان*، قم، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی.
۱۸. غزالی، امام محمد، ۱۳۷۰، *احیاء العلوم*، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۹. گرانی، عباس و حسین‌زاده یزدی، ۱۳۹۵، «نقد و بررسی مبانی اخلاق لیبرالیسم»، *نشریه معرفت اخلاقی قم*، ص ۴۸ - ۳۵.
۲۰. قمی، شیخ عباس، ۱۳۶۳، *سفینه البحار*، ج ۵، قم، انتشارات اسوه.
۲۱. مدرسی، سید محمد رضا، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، تهران، سروش.
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۳، *شرح جلد هشتم اسفار اربعه*، ج ۱، به تحقیق محمد سعیدی مهر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۴. مصباح، مجتبی، ۱۳۸۵، *بنیاد اخلاق*، ج ۴، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مطهری، مرتضی، بی‌تا، *مجموعه آثار*، ج ۱۳، تهران، صدرا.
۲۶. معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ نعت*، تهران، زرین.

۲۷. مک ناولتن، دیوید، ۱۳۸۰، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۸. ملاصدرا، ۱۳۹۰، *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*، قم، بوستان کتاب.
۲۹. ملاصدرا، ۱۳۶۷، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۵، تصحیح محمد خواجهی، قم، بیدار.
۳۰. ملاصدرا، ۱۹۹۸، *اسفار اربعه*، ج ۲ و ۹، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. ملاصدرا، ۱۳۷۸، *رساله فی الحدوث*، تصحیح سیدحسین موسویان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۳۲. ملاصدرا، ۱۳۶۳، *المشاعر*، تهران، انتشارات طهوری.
۳۳. ملکشاهی، حسن، ۱۳۷۶، *حرکت و استیفای اقسام آن*، تهران، سروش.
۳۴. منیری، سیدهاشم، ۱۳۹۶، «بنیان‌های نظریه پردازي اخلاقی در نزد متفکران لیبرال: چرخش‌های فکری قرن بیستم»، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد (پایان نامه).
۳۵. هیوود، اندرو، ۱۳۹۳، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳۶. هیوود، اندرو، ۱۳۹۱، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۷. وینسنت، اندرو، ۱۳۷۸، *ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس.
38. Arrington, Robert L, 1898, *Rationalism, Realism and Relativism*, London, Cornell University Press.
39. Murdoch, Iris, 1970, *the Sovereignty of Good*, Rutledge, New York – London.
40. Heywood, Andrew, 2008, *Politics*, Fourth edition, Tehran, palgrave macmillan.

